

شرایط دینی ایران در عصر ساسانیان

خسرو کمالی سروستانی^۱

مهساقرجه لو^۲

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی شرایط دینی ایران در عصر ساسانیان بر پایه نوشته های تاریخ نگاران و جغرافی دانان مسلمان در سده های نخست هجری اختصاص دارد. تلاش پژوهشگر بر آن بوده است تا با بررسی روایات گوناگون اوضاع دینی ایران در عصر ساسانیان روشن تر شود. بر پایه این منابع ساسانیان به عنوان یکی از قدرتمندترین سلسله های ایرانی، بیش از چهار سده و تا پیش از حمله اعراب مسلمان به ایران حکومت کردند. یکی از مهم ترین ویژگی های دولت ساسانیان با حکومت های باستانی دیگر در ایران به رسمیت شناخته شدن دین زردشت است. در ایران ساسانی تنها آیین زردشتی رواج نداشته است، ادیان دیگر که به صورت اقلیت بوده اند، فراوان بوده اند: خواه ادیانی که نوعی انشعاب از دین زردشت پیدا کرده بودند؛ مانند مانویت و مزدک و خواه ادیانی که هیچ گونه ارتباطی با دین زردشت نداشتند و آنها منکر پیامبری زردشت بودند، همانند؛ دین مسیحیت و یهودیت. تحقیق حاضر بر اساس هدف، از نوع بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات تاریخی است. روش تحقیقی مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تاریخی است. روش اجرای این پژوهش به روش کتابخانه ای و مستند نگاری است.

واژه های کلیدی: ایران، ساسانیان، دین، زرتشت، مسیحیت

^۱ - هیئت علمی و استاد دانشگاه زنجان

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه زنجان

مقدمه

پنج قرن و نیم پس از سقوط حاکمیت هخامنشیان، بار دیگر پارسیان شاهنشاهی جدیدی به وجود آوردند که از حیث قدرت با امپراطوری روم برابری می کرد. ساسانیان که خود را وارث هخامنشیان می دانستند؛ برخلاف عهد اشکانیان، قدرتی متمرکز به وجود آوردند (راوندی، ۱۳۷۷: ۶۶۱/۱). زمام امور بزرگان و اشراف ملوک الطوایف را بیش از پیش در دست خود گرفتند. ساسانیان ملوک الطوایف را وادار کردند که به اوامر حکومت مرکزی گردن نهند. اردشیر (ارتخشتر) بابکان، حکومت ملوک الطوایفی را که موجب ضعف و انحطاط واقعی اشکانیان بود برانداخت و قدرت خاندان های بزرگ را تا حد قدرت سرکردگان تابع پایین آورد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۲۶/۱). آیین زردشت که ظاهراً از اواخر حکومت اشکانیان در سراسر ایران بسط و گسترش یافته بود. در دوره ساسانیان به صورت دین ملی و رسمی کشور درآمد و در سایه تمرکز و آرامشی که پدید آمده بود، سازمان اداری شاهنشاهی بیش از پیش منظم گردید (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۰۶). در پایان شاهنشاهی تقسیم بندی منظمی از استان ها یا نواحی وجود داشته است. ایران در این عصر به چهار منطقه تقسیم می شده است؛ شامل بخش جنوبی، غربی، شمالی و شرقی همچنین هریک از این بخش ها دارای چندین استان بود، هر استان نیز به کوره تقسیم می شد، و هر کوره نیز به رستاک (رستاق) یا تسوگ تقسیم می شد (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۱۵۰/۳). تاکنون پژوهش های بسیاری درباره عصر ساسانیان انتشار یافته است: سید رسول موسوی حاجی در مقاله «نگرشی بر علل ضعف و سقوط ساسانیان» سقوط ساسانیان را از منظر مورخان سده های نخست هجری بیان می کند، لعی باقریان در مقاله «جایگاه و حقوق زنان در آیین زرتشت» به بررسی جایگاه و حقوق زنان در آیین زرتشت پرداخته است، فاطمه سادات اسحاقی نیز در مقاله «تبیین نظام اخلاقی دین زرتشت بر اساس متون اندرزی پهلوی» نظام اخلاقی دین زرتشت بر اساس متون اندرزی پهلوی را بررسی می کند. اما مقاله حاضر درصدد بررسی شرایط دینی ایران در عصر ساسانیان است و به دنبال پاسخ گویی به این سوال اصلی است که: در عصر ساسانیان شرایط دینی ایران چگونه بوده است؟

آیین زرتشت دین رسمی ساسانیان

یکی از مهم ترین ویژگی های دولت ساسانیان با حکومت های باستانی دیگر در ایران پیوند میان دین و دولت و به رسمیت شناخته شدن دین زردشت است. حکومت هایی که قبل از ساسانیان بر ایران حکمرانی کرده بودند؛ همچون «هخامنشیان» و «اشکانیان» دارای تسامح مذهبی بوده اند. اما در عصر ساسانیان تنها دین در سراسر ایران و دین رسمی حکومت ساسانیان، آیین «زرتشت» می شود و «موبدان» زرتشتی به بالاترین مقامات دولتی می رسند در کتیبه نقش رستم «اردشیر بابکان» برای نشان دادن اینکه وی یک «پادشاه الهی» است یا همان «فره ایزدی» حلقه پادشاهی را از دست «اهورامزدا» می گیرد و او خود را به عنوان برگزیده «اهورامزدا» معرفی می کند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۱۴۰). در آیین زرتشتی

اعتقاد بر این است که عالم از دو اصل «روشنایی» و «تاریکی» تشکیل می‌شود، این دو اصل با هم در منازعه هستند پیروزی و شکست به نوبت نصیب هر دو می‌گردد به همین جهت عالم به دو قسمت تقسیم شده است؛ لشکر روشنایی یا خوبی و لشکر تاریکی یا بدی. سر سلسله قسمت خوبی‌ها را «اهورمزد» و سالار لشکر بدی‌ها «اهریمن» (انگرمینیو) تشکیل می‌دهد (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۴۶). بنابر روایت پارسیان اردشیر اول پس از جلوس هیربدان هیربد «تنسر» را فرمان داد که متون پراکنده اوستای عهد اشکانی را جمع و تألیف کند تا آن را کتاب رسمی و قانونی قرار دهند اوستای ساسانی نه تنها مشتمل بر احکام دینی بوده بلکه حکم دایره المعارف بزرگی داشته که در آن علوم مختلف مندرج بوده است؛ علم مبدأ و معاد و اساطیرالاولین و نجوم و علم تکوین و امور عامه و طبیعی و حکمت عملی عهد ساسانی همه بر اساس بیست و یک نسک اوستا استوار بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۰۶). رهبری امور قضایی برعهده «موبدان موبد» قرار داشت، همچون «کرتیر» که در عهد «بهرام دوم» که مقام دآوری در امور قضایی را برعهده داشت. نقطه اوج اعتلای «آیین زرتشت» با سلطنت خسرو انوشیروان به وقوع پیوست، چرا که در این ایام برای مقابله با تحریکات مسیحیت و بیزانس و برای جلوگیری از بدعت‌هایی که در داخل کشور ممکن بود اساس سلطنت را متزلزل کند به یک «آیین ملی» نیاز بود. بدین گونه سلطنت خسرو اول به دنبال قلع و قمع مزدک و یاوران وی تکیه گاه‌های تازه و قابل اعتماد خود را در میان پیروان آیین زرتشت به دست آورد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱/۴۸۵).

مغان در اصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصرأ به آنان تعلق داشته است. آنگاه که شریعت زردشت بر نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس مستولی شد مغان پیشوایان دیانت جدید شدند. در کتاب «اوستا» نام طبقه روحانی را به همان عنوان قدیمی که داشته‌اند؛ یعنی «آثروان» می‌بینیم، اما در عهد اشکانیان و ساسانیان معمولاً این طایفه را «مغان» می‌خوانده‌اند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۱۷۴). در این زمان هم افراد این طایفه خود را از یک ریشه می‌دانستند و مردم هم به ایشان چون طبقه خاصی نگریسته و از یک قبیله می‌شناختند که تکلیفشان عبادت خدایان و اجرای اعمال دینی بود. دومین قشر مهم عصر ساسانی «موبدان» و «روحانیان (آثروان)» زردشتی بودند. با رسمی شدن دین زردشت در حکومت ساسانیان قدرت و نفوذ موبدان در امور کشور افزایش یافت. آنان علاوه بر وظایف دینی که داشتند در امور سیاسی - اقتصادی هم دخالت می‌کردند. قدرت این طبقه نیز مانند طبقات دیگر همواره در نوسان بود. وقتی شاهی نالایق روی کار می‌آمد روحانیان قدرت زیادی می‌یافتند. روحانیان حتی در عزل و نصب شاهان نیز دخالت می‌کردند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷). «مغ‌ها» تابع قوانین

مملکتی نبودند و برای خودشان قوانین مخصوصی داشتند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۳۸). روحانیان برحسب مرتبه و وظیفه به مراتبی تقسیم می‌شدند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۱۸۲). پایین‌ترین طبقه روحانیان «مغ‌ها» بودند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۱۹/۱). بالاتر از مغ‌ها «موبدان» یا «رؤسای مغ‌ها» و «هیربدان» که رؤسای آتشکده‌ها بودند، بالاتر از همه آنها «موبدان موبد» دانای مذهبی که به معنای «دانای دانایان» بود او را «هیربدان هیربد» نیز می‌نامیدند قرار داشتند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۳۸).

نیایش «آتش» در آیین زرتشت از تمام عناصر مقدس‌تر بود البته به‌خاطر ارتباط آن با نور بود که جوهر اهورایی داشت. عناصر دیگر هم مثل زمین و آب که مقدس بود باید همانند آتش از هر آلالشی پاک می‌ماند. آتش که رکن اساسی مراسم و آداب مذهبی زرتشتیان بود باید در آتشگاه حفظ می‌شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۱۹/۱). از آتشکده‌های کشور سه آتشکده محل ستایش مخصوص بود که در آنها سه آتش بزرگ قرار داشت. بنابر روایت روحانیون زردشتی این سه آتش به سه طبقه از طبقات اجتماعی ایران متعلق بوده است و موافق قصص داستانی سه فرزند زردشت هر یک مؤسس یکی از طبقات مذکور بوده‌اند: آذرفرنبغ آتش طبقه روحانی، آذرگشنسپ آتش طبقه جنگیان یا آتش پادشاه و آذربرزین مهر آتش طبقه کشاورزان. در عهد ساسانیان مکان این سه آتش معلوم است و بنابر روایات متداوله شهریاران داستانی قبل از عهد هخامنشی این سه آتش را در آن مکان‌ها قرار داده بودند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

آتشکده طبقه روحانیان «آذرفرنبغ» بود؛ این آتشکده در «کاریان» ایالت فارس قرار داشت. ظاهراً آتش مقدس را به وسیله یک منبع نفتی افروخته نگاه می‌داشته‌اند؛ به موجب روایت مسعودی در کتاب مروج الذهب این معبد را «آذرجوی» یعنی «نهر آتش» می‌خوانده‌اند (مسعودی، ۱۳۷۴: ۶۰۴/۱). تا قرن دهم میلادی آتش سایر آتشکده‌ها را از آتشکده کاریان می‌برده‌اند؛ زیرا از عهد باستان عادت بر این جاری بود که آتش معابد کم‌اهمیت را به وسیله آتش سه آتشکده بزرگ تجدید می‌کردند (مهرین، ۱۳۵۰: ۱۴).

آتشکده «آذرگشنسپ» یا آتش سلطنتی؛ آتشکده طبقه پادشاهان و سپاهیان بود این آتشکده در «گنرک» آذربایجان بود این آتشکده در جایی برپا بود که اکنون به خرابه‌های تخت سلیمان معروف است و فاصله آن از ارومیه و همدان یکی است. پادشاهان ساسانی در ایام سختی به زیارت این معبد می‌شتافتند و زر و مال و ملک و غلام در آنجا نذر می‌کردند. وهرام پنجم سنگ‌های قیمتی تاجی را که از خاقان و زنش گرفته بود، به این آتشکده فرستاد، خسرو اول نیز نظیر این را عطا نمود خسرو دوم نذر کرد که اگر موفق به مغلوب نمودن وهرام (بهرام) چوبین بشود زینت‌های زر و هدیه‌های سیم به آتشکده آذرگشنسپ بفرستد و به وعده خویش وفا کرد. در قرن دهم میلادی مسعودی به عبارت ذیل

ویرانه‌های آن معبد را وصف می‌کند: «امروز در آن شهر (شیز) آثار عجیبی از ابنیه و نقوش گوناگون هست که کرات سماوی و ماه و ستارگان و عوالم بر و بحر و اراضی مسکون و نباتات و حیوانات و سایر عجایب را نشان می‌دهد. شاهنشاهان آتشکده در این شهر داشتند که در عهد همه سلسله‌های ایران مقدس و محترم بود این آتشکده را آذر خوش می‌گفتند آذر در زبان عجم «آتش» و خوش «نیکو» است. شاهنشاهان ایران هنگام رسیدن به پادشاهی با کمال احترام پیاده به زیارت این معبد می‌رفتند و نذرهای می‌کردند و هدیه و خواسته بسیار به آنجا می‌بردند» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۰). خلاصه این آتشکده علامت اتحاد و یگانگی دین و دولت بود و نمونه (سمبل) دولت ساسانیان بشمار می‌رفت که به واسطه اتحاد با دیانت قوت گرفت. برخلاف اشکانیان که هر یک از ملوک الطوائف و شهربانان معبدی مخصوص خویش داشت. در این باب عبارتی در نامه تنسر هست که به احتمال قریب به یقین مأخوذ از حقایق تاریخی است: ملوک الطوائف هریک برای خویش آتشگاه ساخته و آن همه بدعت بود که بی‌فرمان شاهان قدیم نهادند شهنشاه باطل گردانید و با مواضع اول نقل فرمود، اما این ادعا که ایجاد آتش شاهی واحد توسط ساسانیان برقراری مجدد اوضاع زمان داریوش بود، ساختگی است و پایه تاریخی ندارد (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

آتشکده «آذر برزین مهر» یا آتشکده کشاورزان؛ در مشرق مملکت در کوه‌های ریوند شمال غربی نیشابور واقع بود مکان این آتشکده در قریه مهر بوده است که در سر راه خراسان به یک فاصله از میان دشت و سبزوار قرار دارد (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۸۹/۱).

این سه آتشکده عظیم محل ستایش مخصوص بود و بیش از سایر آتشکده‌ها زینت و ثروت داشت لکن بسیاری از معابد درجه دوم هم طرف احترام بوده است، خاصه آنها که به یکی از دلیران داستانی یا خود «زردشت» نسبت داشت. مانند معبد طوس و معبد نیشابور و معابد ارجان فارس و کرکوی سیستان و کویسه بین فارس و اصفهان. در تواریخ بسی از آتشکده‌های جبال را که سرزمین ماد قدیم باشد نام برده‌اند از آن جمله؛ آتشکده قزوین و شیروان نزدیک ری و کومش است که شاید همان شهر صد دروازه اشکانیان باشد. معمولاً عمارت آتشکده عبارت از بنای گنبدداری (چهارطاق) بوده که ابنیه اضافی دیگر در گرد آن وجود داشت و غالباً دارای باغی نیز بوده است (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۴۶). صدقات و اوقاف و نذر و نیازهایی از طرف طبقات مختلف به آتشکده‌ها هدیه می‌شد احتیاج به دفاتر و اسناد داشت و به همین سبب سازمان‌های منظم روحانی به وجود آمدند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۸۹).

سال زردشتیان دوازده ماه داشت که هریک را نام یکی از ایزدان بزرگ نهاده‌اند و ترتیب آنها از این قرار است:

۱- فروردین ۲- اردو بهشت ۳- خرداد ۴- تیر ۵- مرداد ۶- شهریور ۷- مهر ۸- آبان ۹- آذر ۱۰- دذو ۱۱- وهمن ۱۲- اسپندارمذ.

اعیاد فصول سال را «گاهانبار» می‌گفته‌اند که عده آنها شش بوده و هر یک پنج روز امتداد داشته است. در این ایام بر طبق احکام مقرر بعضی مراسم را اجرا و گوسفند قربانی می‌کرده‌اند. در میان اعیاد آنکه بیشتر قبول عام داشت؛ چنانچه امروز نیز وجود دارد «نوروز» بود که آن را «نوگ روز» نیز می‌گفتند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۵۷).

روحانیون زردشتی دارای سلسله مراتب منظمی بودند اما اطلاع مفصلی از آن نداریم این مراتب حتی به صورت موروثی به اعقاب آنها نیز منتقل می‌شد «موبدان» در عصر ساسانیان دارای سه گروه مغان، هیربدان و موبدان موبد با بخش‌های کوچک‌تر بودند که هر کدام وظایف متفاوتی را در امور اجتماعی برعهده داشتند (راوندی، ۱۳۸۷: ۷۴۴/۱).

مغان (که آن را مگوان یا مگوگان نوشته‌اند) ظاهراً رئیس معابد بزرگ را به لقب «مغان مغ» می‌خوانده‌اند (و مگوان مگو یا مگومگوان نوشته‌اند). مغان جزو پایین‌ترین طبقات روحانیون محسوب می‌شدند بیشترین تعداد روحانیان فرودست در این طبقه قرار داشتند. ظاهراً هیچ چیزی را مردمان درست و قانونی نمی‌دانستند مگر آنکه به تصدیق مغی رسیده باشد همچنین این طبقه در امور مذهبی و امور حکومتی اشتغال داشتند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

تشریفات مذهبی که مستلزم اطلاع و تجربه مخصوص بود در معابد به وسیله «هیربدان» اجرا می‌شد. خوارزمی معنی لفظ هیربد را «خادم آتش» نامیده است (خوارزمی، بی تا: ۱۱۲). هیربد همان است که در اوستا «ائیشریپتی» خوانده شده است در بعضی ادوار ساسانی رئیس کل هیربدان، بعد از موبد بزرگ، در رتبه اول قرار داشته است، که در تأسیس و تشکیل دین رسمی زردشتی با اردشیر پاپکان همدست بود (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۹۰/۱). انجام بعضی از امور قضایی هم از وظایف هیربدان بوده است «تنسر» یکی از هیربدان معروف بود که در دوره اردشیر یکم می‌زیست و در تأسیس و تشکیل دین رسمی زرتشت به اردشیر پاپکان کمک فراوانی نمود از دیگر هیربدان می‌توان «زروان داد» پسر مهر نرسه را نام برد این روحانیان در مشاغل قضایی، آموزشی، تجاری، فرهنگی اشتغال داشتند. طبری حکایت می‌کند که خسرو دوم آتشکده‌هایی بنا کرد و دوازده هزار «هیربد» برای «زمزمه» ادعیه و سرودن آغانی در آن آتشکده‌ها برگماشت (طبری، ۱۳۷۵: مؤخره/۶۰). شرافت مقام «هیربدان» را همین بس که هنگام تسلط عرب بر ایالت پارس در قرن هفتم یک نفر هیربد در آنجا فرمانفرما بود و ریاست مذهبی را نیز در عهده داشت (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۱۸۰).

بالاترین مقام روحانیت طبقه «موبدان» بودند. موبد به معنی حافظ دین است. مسعودی می‌نویسد: «دین به زبان فارسی «مو» و «بد» به معنی حافظ است» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷). موبدان موبد رئیس موبدان و قاضی القضاات بود. موبدان موبد بزرگ در ری اقامت داشت. مورخین اسلامی لقب او را «مُصَمَّغان» نوشته‌اند (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۲۳۹). موبدان دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای در امور اجتماعی بودند ریاست عالیه همه امور روحانی با «موبدان موبد» بود که در جمیع مسائل نظری دین

و اصول و فروع عملی آن فتوی می داد و سیاست روحانی را در دست داشت. بی شبهه «موبدان موبد» حق عزل و نصب مأمورین روحانی را دارا بوده، اما بنا بر ظواهر امور شخص او را پادشاه به این مقام نصب می کرده است از اختیارات او یکی آن است که اگر در بعضی نواحی نسبت بدین رسمی کشور نغمه مخالفتی بر می خاست و بنا بر رسم زمان محکمه خاصی برای تحقیق و تفتیش امر دایر می شد، شخص او نیز در آن محاکمه دخالت تام می یافت. شاه در جمیع مواردی که با مذهب تماس داشت رأی «موبدان موبد» را می خواست این شخص از آنجا که هادی معنوی و مشاور روحانی سلطان بود در تمام شئون کشور نفوذ-فوق العاده داشت. انتخاب پادشاه مخصوص عالی ترین نمایندگان طبقه اشراف بود در صورت وجود اختلاف میان آنها برعهده موبدان بود. همچنین موبدان وظیفه تاج گذاری شاهنشاه را نیز بر عهده داشتند (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۳۶۱). موبد دارای مقام و قدرتی بود که با شاه رقابت می کرد به همین دلیل نیرومندترین و جدی ترین شاهان ساسانی می کوشیدند تا موقعیت روحانیان را تضعیف و از قدرت موبدان بکاهند، اما فقط یزدگرد اول موفق شد تا اندازه ای قدرت روحانیان را محدود کند (گرانوفسکی، ۱۳۵۹: ۱۵۹).

ادیان دیگر

در ایران ساسانی تنها آیین زردشتی رواج نداشته است، دین زردشت البته دین رسمی کشور بوده است. اما ادیان دیگر که به صورت اقلیت بوده اند، فراوان بوده اند: خواه ادیانی که زردشت را پیغمبر می دانسته اند و نوعی انشعاب از دین زردشت پیدا کرده بودند؛ مانند مانویت و مزدک و خواه ادیانی که هیچ گونه ارتباطی با دین زردشت نداشتند و آنها منکر پیامبری زردشت بودند، همانند؛ دین مسیحیت و یهودیت (نفیسی، ۱۳۸۷: ۸۹). آیین زرتشت دیگر جاذبه خود را برای غیر ایرانی ها از دست داده بود و سیاست تضييق و فشار نسبت به پیروان عقاید و ادیان دیگر به همین سبب به وجود آمد. مسیحیت و مانویت و مذاهب گنوسی بیش از آیین زرتشت می توانستند به نیازهای فکری و روحی مردم پاسخ دهند (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۴۸۵/۱). نفیسی؛ مهم ترین سبب آشفتگی اوضاع در دوره ساسانیان را اختلافات مذهبی می داند و مدعی است که اجحاف موبدان زردشتی عامل مهمی برای نارضایتی و پیدایش انشعابات بوده است (نفیسی، ۱۳۹۰: ۲۲). بنا بر تشکیلات آن زمان، روحانیان که موبدان و هربدان باشند اختیارات نامحدود داشتند و مخصوصاً موبدان و پیشوای بزرگشان «موبدان موبد» در دربار ساسانی مهم ترین مقام را داشته و ایشان حق هرگونه تعبیر و تفسیر و جرح و تعدیل و نقض و ابرام و ناسخ و منسوخ در احکام مدنی یعنی زناشویی و ارث و مالکیت را داشته اند و اندک اندک هرچه تمدن ساسانی بیشتر رسوخ می یافته

بر قدرت و اختیارشان بیشتر افزوده می شد (حقیقت، ۱۳۸۶: ۱۸۶). ناچار مردم ایران از فشارهایشان و تجاوزاتی که به آنها می شد بیزارتر می شدند و می کوشیدند که از زیر بار گران این ناملایمات خود را بیرون آورند؛ به همین جهت در مقابل طریقه رسمی مزدیسنی زردشتی که مذهب دولت و دربار بود و به آن «به‌دین» می گفتند. دو طریقه دیگر در میان زرتشتیان پیدا شده بود: یکی طریقه «زروانیان» که معتقد بودند «اورمزد» و «اهریمن» هر دو از موجود قدیمی تر و بالاتری به وجود آمده‌اند که «زروان اکرنو» یعنی زمان بیکران نام داشته است. و دیگر طریقه «کیومرثیان» که معتقد بودند «اهریمن» وجود مستقلاً نبوده بلکه زمانی که «اورمزد» در کار خود شک کرده اهریمن از شک او پدید آمده است. «زروانیان» و «کیومرثیان» هر دو با زردشتیان مزدیسنی اختلاف شدید داشتند و بیشتر این اختلاف جنبه دشمنی به خود می گرفته است و بیگانگان از آن بهره‌مند می شده‌اند. پنج فرقه دیگر در ایران بوده‌اند که نه تنها با زردشتیان و زروانیان و کیومرثان اختلاف داشته‌اند بلکه با خود نیز ناسازگار بوده‌اند؛ یهودیت، مسیحیت و آیین بودا است و مانویت و مزدک از آیین زرتشتی انشعاب یافته است (نفیسی، ۱۳۹۰: ۲۲).

نخست «یهود» ایران بودند که در زمان هخامنشیان در نتیجه تصرف بابل به دست کوروش از اسارت رهایی یافته و گروهی از ایشان به ایران آمده و بیشتر در مغرب ایران یعنی خوزستان و اکباتان ساکن شده و در دوره ساسانیان بر شماره آنها افزوده شده بود (نفیسی، ۱۳۸۷: ۸۹). گرچه یهودیان هم مانند مسیحیان مورد کینه و عداوت پیروان دین زرتشت قرار داشتند. اما به ایشان همچون مسیحیان به چشم عمال دشمن نگاه نمی کردند؛ زیرا دین یهود دینی تبلیغی و تبشیری نبود و برای گسترش خود در میان جوامع دیگر نمی کوشید. یهودیان که از دیرگاه دشمن سوگند خورده امپراتوری روم و در نتیجه از حامیان منافع ایران بودند. نه تنها خطر سیاسی برای دولت ساسانی محسوب نمی شدند بلکه در مواردی همچون واقعه حمله خسرو پرویز به اورشلیم به حمایت از دولت ساسانی می پرداختند. از نظر اقتصادی نیز تجارت یهودیان مورد پشتیبانی و حمایت ساسانیان بود که آنان را چون وزنه ای در برابر روم شرقی قرار می داد آنان نیز همانند بودائیان در بین‌النهرین پراکنده بودند و حتی به آن سوی بابل در شرق فرات نیز راه یافته بودند. مراکز یهودی نشین در اغلب بلاد ایران از جمله در سلوکیه، تیسفون، اصفهان و همدان وجود داشت (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۰).

دومین فرقه «مسیحیت» بود؛ نفوذ مسیحیت و توسعه آن در ایران بسیار عادی و طبیعی بوده است. راجع به علت و منشأ پیدایش عیسویت در ایران کریستین سن می‌نویسد: «در موقعی که سلسله ساسانی جانشین اشکانیان شد، عیسویان مرکز تبلیغی مهمی در شهر نصیبین (الرُّها) داشتند. دولت در جنگ‌های بزرگی که با روم کرد اسیران را در نواحی دور دست کشور ایران مسکن داد. پادشاه ایران در لشکرکشی‌های خود به سوریه گاهی تمام سکنه یک شهر یا یک ناحیه را کوچ داده در یکی از نقاط داخلی کشور مقیم می‌کردند؛ چون قسمت اعظم این مهاجرین عیسوی مذهب بودند دیانت مسیح در هر گوشه‌ای از ایران اندکی رواج گرفت» (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۲۹۰). در زمان شاپور دوم که از نظر سیاسی با کنستانتین دشمنی داشت وضع مسیحیان ایران بسیار سخت بود. در ابتدا مسیحیان به شدت مورد آزار قرار گرفتند بدون محاکمه یا بعد از محاکمه مختصری آنها را می‌کشتند یا به طریق بسیار شدیدی عذاب می‌دادند، اما به زودی مقامات رسمی به این مطلب پی بردند که این مسیحیان پر تجربه از اتباع مناطق فرعی و خارجی‌های نافرمان که هر ساعت خیانت می‌کردند نبودند، بلکه از ایرانیان حقیقی بودند که در زمان سابق از طرف‌داران جدی مذهب زرتشت محسوب می‌شدند و بعضی از آنها از اشخاص بسیار برجسته و مشهور بودند که در میهن پرستی آنها شکی نبود فقط در حفظ عقیده خود بسیار ثابت قدم بودند. از آن به بعد قوای انتظامی تصمیم گرفت به جای تنبیه گمراه شدگان را به راه راست هدایت نماید. اما از این نیز نتیجه مفیدی به دست نیامد. بنابراین، با وجود مدت چهل سال آزار و شکنجه دین مسیح در ایران موقعیت مطمئنی به دست آورد. وقتی ایام آزار به علت اشکالاتی که در نتیجه حملات هون‌ها و هیاطله در مشرق پیش آمده بود به پایان رسید، موقع برای ایجاد تشکیلات و وضع ثابت مسیحیان در ایران به دست آمد. مسیحیان ایران به زودی صاحب حیات معنوی و فرهنگی نیرومندی گردیدند که حتی آزارهایی که در قرن پنجم به وسیله یزدگرد دوم و بهرام پنجم به عمل آمد نتوانست شکستی بر آنها وارد آورد؛ در سلوکیه (تیسفون) و خصوصاً در نصیبین مکتب‌های روحانی و مذهبی به صورت درخشان‌ترین مکتب‌های مشرق به وجود آمد، تأسیس صومعه‌ها باعث شد که عده زیادی معلمین اصول مذهبی در آن صومعه‌ها تربیت شدند و این سنت هنوز در صومعه‌ها ادامه دارد حیات واقعی مسیحیت ایران بیشتر از نتیجه تبلیغات آن ظاهر می‌شود (نفیسی، ۱۳۸۷: ۸۶). در واپسین روزهای عهد ساسانی کانون‌های مسیحیت در سراسر قلمرو ساسانیان به چشم می‌خورد. اما نفوذ آنها در استان‌های غرب و جنوب غربی

به واسطه نزدیکی با مراکز مسیحی و همسایگی با روم و نیز به دلیل وجود اقوام سامی نژاد و اسکان اسرای رومی به مراتب بیشتر بود، ساکنان این نواحی که سرزمینشان از قدیم‌الایام صحنه تلاقی افکار و مذاهب گوناگون بود به رغم مجاهدت روحانیان زرتشتی ادیان دیگری داشتند. در حالی که اکثریت آنان را پیشه وران و بازرگانان تشکیل می‌دادند، با این حال مسیحیت در میانشان بیشتر گسترش یافته بود. آیین مسیح تا قرن چهارم میلادی علاوه بر ارمنستان در میان گروه‌های کثیری از مردم سوریه، اعراب بین‌النهرین و بخش‌هایی از ایران نفوذ کرده بود. در خوزستان نیز مسیحیت به شدت تشکیل یافته بود. تا آنجا که انوشیروان نیز بر انبوهی آن قوم تأکید داشت. آیین نسطوری که از سوی امپراطوری روم تحت تعقیب بود در همه جای شاهنشاهی ساسانی، مراکز اسقف‌نشین دایر کرده بود (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۳/۳۹۳). علاوه بر نسطوریان، یعقوبیان نیز در ایران پایگاه‌هایی داشتند. در عهد «خسرو اول» و «خسرو دوم» اسرای یعقوبی در خراسان و سیستان، همچنین گیلان و طبرستان اسکان داده شدند. در واپسین روزهای حکومت ساسانیان اسقف‌نشین‌های یعقوبی در هرات، سیستان و آذربایجان نیز تأسیس شده بودند. شمار مسیحیان در این زمان در استان‌های بین‌النهرین، ارمنستان و گرجستان که فرمان‌بردار ایرانیان بودند بیشتر بود (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۳۹۴). از دلایل انتشار دین مسیحیت در ایران عهد ساسانی می‌توان به ایمان و تعصب مسیحیان و فداکاری و تحمل آزار و شکنجه از جانب زرتشتیان و اسیران رومی که شاهان ساسانی در داخل ایران جای می‌دادند و به وسیله همسران دو تن از شاهان مقتدر یعنی خسرو انوشیروان و خسرو پرویز که در پیروی از کیش خود آزاد بودند و نفوذ چاکران آنها که مسیحی بودند؛ در نتیجه مسیحیت در ایران چنان ریشه دوانده بود که اگر اسلام نرسیده بود مسیحیت جایگزین آیین زرتشت می‌شد (مهرین، ۱۳۵۰: ۴۹).

سوم طریقه مانوی است که در سال ۲۲۸م. آشکار شده و به زودی در ایران پیشرفت بسیار کرده و چون طریقه بی‌پیرایه‌ای بوده و مانویان کوشش عمده در تصفیه اخلاق و تزکیه نفس و طهارت ظاهر و باطن داشته و جنبه عرفانی و تجرید خاصی به طریقه خود می‌داده‌اند و از میان همه مذاهب قدیم حس زیبایی‌پسندی و جمال‌پرستی و جستجوی رفاه و آسایش مادی و معنوی در آن‌ها بیشتر بوده است. مردم ایران به سرعت فوق‌العاده بدان گرویده‌اند و کسانی که بدان ایمان آورده‌اند عقیده راسخ بدان داشته‌اند و با همه سخت‌گیری‌ها که ساسانیان در برابر آن کرده‌اند نتوانسته‌اند آن را از میان بردارند (پیگولفسکا، ۱۳۵۳: ۸۵). مانویه از پرنفوذترین آیین‌های بومی

ایران بعد از مذهب رسمی بود که مخفیانه به حیات خود ادامه داد. گرچه از کیش زرتشتی منشعب شد اما بجای اینکه نکته ای سودمند بیافزاید موهومات را افزود. با وجود فشار و سخت گیری که در کشور ایران از جانب روحانیون زردشتی نسبت به فرقه مانوی به عمل می آمد این آیین جدید در سرزمین ایران باقی ماند اما کما بیش پنهانی و سری بود. روایاتی راجع به تعقیب و آزار مانویان در عهد نرسی و هرمزدوم در متن های قبطی مانویه مسطور است (کریستین سن، ۳۷۹: ۲۲۵). بیشتر مانویان به ماوراءالنهر گریختند. در حقیقت گسترش نفوذ این مذهب در شرق و غرب امپراطوری ساسانی از عمق و ریشه دار بودن آن در موطن اصلی خود حکایت می کند. قدر مسلم این است که این دین داعیه جهانی داشته و مانی مدعی پیغمبری بوده و خود را آخرین پیامبر و دین خود را کاملترین ادیان می خوانده است، مانویت مبلغین زبردستی در دوره های بعد داشته و توانسته است برخلاف زردشتی گری از مرزهای ایران بگذرد و مردم کشورهای زیادی را تحت نفوذ خود قرار دهد. مانویت علیرغم فشارها و تضییقاتی که از ناحیه روحانیان زردشتی دید تا ظهور اسلام باقی بود و مانوی ها بیش از زردشتیان در مقابل حملات مسلمین مقاومت نشان می دادند و در دوره اسلامی نیز تا چند قرن وجود داشته اند و تدریجاً منقرض شده اند (مهرین، ۱۳۵۰: ۱۱۶).

فرقه چهارم «مزدکیان» بودند؛ مزدک در اواخر عهد ساسانیان طلوع کرد «زرتشت خرگان» یکی از موبدان فسا در فارس جنبشی اصلاحی در دین زرتشتی آغاز کرد. وی مدعی بود که برداشت درستی از اوستا دارد. در زمینه اخلاقی پایه گذار آیین مزدکی رسول دین صلح و عدالت بود؛ وی می گفت دور کردن رنج از مردم که علت آن وسوسه های دیو تاریکی است با از میان برداشتن انگیزه های هم چشی و ستیزه و با سهیم کردن مردم در بهره برداری از وسایل و منابع موجود با روحیه عشق به برابری و برادری امکان می یابد. مردم را از انباشتن خواسته و گردآوری زن پرهیز می داد. آنها را به جلوگیری از هواهای نفس سفارش می کرد و آن را وسیله ای برای کمک به رهایی روان ها از آلاشی می دانست که نیروهای تاریکی به آنها تحمیل کرده بودند (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۴۷۷/۳). مزدک با بهره برداری از ناخرسندی مردم به اعتراض از امتیازات فراوان طبقات بزرگان و روحانیان پرداخت وی تنها به فرضیه برابری اجتماعی بسنده نکرد؛ بلکه چون مرد کار و عمل بود می خواست تا اندیشه های کمونیستی خود را جامه عمل بپوشاند. روستاییان، پیشه وران و روی هم رفته تهیدستان با خشنودی تعالیم او را

پذیرفتند و به او گرویدند. جنبش او «جنبش دادگری» نامیده شد (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۶۴۰). قباد که هم پادشاهی توانا و بلند پرواز و هم مردی با گرایش‌های آزادمنشانه بود، قدرت دست و پا گیر بزرگان و دستگاه دینی را بر نمی‌تابید. جنبش او را گرفت به همین دلیل قباد قوانینی نهاد که از امتیازات بزرگان می‌کاست. مزدک دست به اصلاحات بی‌سابقه‌ای زد. پشتیبانی پادشاه به مزدکیان شجاعت داد. یورش عامه مزدکیان به انبارها، مخازن و کوشک‌ها و حرم‌های توانگران، آشفتگی‌هایی در پی آورد. بزرگان در برابر این دست‌اندازی‌ها سخت ایستادگی کردند. آنها «قباد» را از پادشاهی برکنار کردند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱/۱۶۴). اما قباد به یاری هپتالیان و تنی چند از بزرگان از جمله «سیاوش» دوباره به قدرت بازگشت (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۴۷۹). قباد در ابتدا از روی عقیده و علاقه و یا از روی یک نقشه سیاسی برای کوباندن طبقه اشراف و روحانیون زرتشتی به مزدک گروید. اما زیاده روی‌های مزدکیان رفته‌رفته وی را بدان‌جا کشانید که آنها را از تندروی‌هایشان بازدارد، سرانجام دست به سرکوبی آنها گشود. اما عامل اصلی این قلع و قمع خسرو اول بود که پیروان مزدک ولیعهدی او را به خطر انداخته بودند، به همین علت نیز خسرو اول در آغاز سلطنت خویش نیز در قلع و قمع بقایای پیروان مزدک دست به اقدامات جدی و شدید زد. با قتل عام مزدکیان و رهبر آنان این فرقه مخفیانه به حیات خود ادامه داد (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱/۱۶۵). امتیاز طبقاتی و محروم بودن عده کثیر از مردم ایران از حق مالکیت ناچار اوضاع خاصی پیش آورده بود و به همین جهت جامعه ایرانی در دوره ساسانی هرگز متحد و متفق الکلمه نبوده و توده‌های عظیم از مردم همیشه ناراضی و نگران و محروم زیسته‌اند؛ این است که دو انقلاب که پایه هر دو بر این اوضاع گذاشته شده بود و هر دو برای این بود که مردم را به حق مشروع خداداد خود برساند در این دوره روی داده است. نخست در سال ۲۴۰م. در روز تاج‌گذاری شاپور اول یعنی چهارده سال پس از تأسیس این سلسله و نهادن این اساس مانی دین خود را که پناهگاهی برای این گروه محروم بوده است اعلان کرد و پیش برد. تقریباً پنجاه سال پس از این واقعه «زرادشت» نام از مردم فسای فارس اصول دیگری که معلوم نیست تا چه اندازه اشتراکی بوده است اعلان کرد و چون وی کاری از پیش نبرد؛ دویست سال پس از آن بار دیگر «مزدک» پسر «بامداد» همان اصول را به میان آورد. سرانجام می‌بایست اسلام که در آن زمان مسلکی آزاد منش و پیشرو و خواستار برابری بود این اوضاع را درهم نورد و محرومان و ناکامان اجتماع را به حق خود برساند (نفیسی، ۱۳۹۰: ۴۷). در دوره پادشاهی پیروز ایران به

مصائب چندی گرفتار شد در سال ۴۸۴م. که شاه در جنگ با هیاطله کشته شد و ایران با دشواری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی سهمگینی روبه رو گردید جنگ‌های پی‌درپی و مالیات‌های سنگین کشور را ناتوان کرده بود همچنین کشور باید به هیاطله خراج می‌پرداخت این در حالی بود که بخشی از کشور به دست فاتحان افتاده بود، همچنین بخشی از سپاه نیز از بین رفته بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۴۳۱۷). مقارن با این ایام رهبری فرقه مزدک به دست «مزدک بامدادان» رسید وی مردی با فره و با خوی انقلابی بود که سخت در اندیشه عدالت اجتماعی و آسایش و رفاه تهیدستان بود با رهبری او جنبش رنگ اجتماعی به خود گرفت مزدک با بهره برداری از ناخرسندی مردم به اعتراض از امتیازات فراوان طبقات بزرگان و روحانیان پرداخت وی تنها به فرضیه برابری اجتماعی بسنده نکرد بلکه چون مرد کار و عمل بود تصمیم داشت اندیشه‌های کمونیستی خود را جامه عمل بپوشاند. روستایان، پیشه‌وران و تهیدستان با خشنودی تعالیم او را پذیرفته و به او گرویدند و جنبش او «جنبش دادگری» نامیده شد (مسکویه، ۱۳۶۱: ۱۵۶/۱). کواذ (قباد) که هم پادشاهی توانا و بلند پرواز و دارای گرایش‌های آزادمنشانه بود قدرت دست و پاگیر بزرگان و دستگاه دینی را بر نمی‌تابید جانب مزدک را گرفت وی قوانینی نهاد که از امتیازات بزرگان می‌کاست. کواذ دست به اصلاحات بی‌سابقه‌ای زد و پشتیبانی کواذ از مزدکیان باعث شد که آنها به انبارها، مخازن و کوشک‌ها و حرم‌های توانگران یورش برند و در پی این یورش‌ها آشفته‌گی‌هایی به وجود آمد، بزرگان نیز در برابر این دست‌اندازی‌ها سخت ایستادگی کردند آنها کواذ را از پادشاهی برکنار کردند. کواذ با کمک هیاطله و برخی از بزرگان دوباره به قدرت بازگشت اما این بار نسبت به مزدکیان محتاطانه عمل می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۸/۴). مزدکیان از کاوس پسر مهتر کواذ حمایت می‌کردند تا وی را به جانشینی کواذ منصوب کنند. خسرو که روحانیت زردشتی و اشراف مخالف مزدک از او حمایت می‌کردند، پدرش را برای سرکوب مزدکیان وادار کرد: مزدکیان نیز که تا این هنگام رسوایی‌هایی که به بار آورده بودند همچنین دست‌اندازی‌های ایشان به اموال عمومی بسیاری از هواداران نخستین آنها را روگردان کرده بود (مسکویه، ۱۳۶۹: ۱۵۸/۱). پیشوای مزدکیان در مجلس مناظره دینی محکوم شد و کشتار مزدکیان در پادشاهی کواذ حدود سال ۵۲۸م. یا اوایل سال ۵۲۹م. رخ داد. اما عامل اصلی این کشتار «خسرو اول» بود و آیین مزدک با این کشتارها بسیاری از پیروان خود

را از دست داد به‌ویژه از هنگامی که خسرو انوشیروان با از بین بردن مزدکیان دست به اصلاحات اجتماعی، اداری و مالی گسترده‌ای زد و با سخت‌گیری فراوان این اصلاحات را به اجرا درآورد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۱۹/۴).

پنجمین فرقه «بودائی‌ان» بودند که در نواحی شمال شرقی ایران از یک طرف همسایه هندوستان و از طرف دیگر همسایه چین بوده‌اند و در ایران به آنها «بدهی» می‌گفتند: چندین مرکز عمده فراهم ساخته و مخصوصاً در بامیان و بلخ بتخانه‌های مجلل داشته‌اند و معبد معروف «نوبهار» بلخ که در دوره‌های اسلامی آن را آتشکده و مرکز دین زرتشت دانسته‌اند مهم‌ترین معبد بودایی آن سرزمین بوده است. خانواده برمکیان که در دوره هارون‌الرشید در تاریخ ایران مقام بسیار بلندی به دست آورده‌اند بازماندگان کسی بوده‌اند که منصب او «پرمکه» یعنی متولی و سرپرست بتخانه نوبهار بوده است (نفیسی، ۱۳۹۰: ۲۳). دین «بودا» که از مشرق ایران یعنی هندوستان آمده و در ایران نفوذ کرده بود؛ تدریجاً پیشروی می‌کرد همچنان که مذهب مسیح که از غرب ایران و بین‌النهرین آمده بود در حال پیشروی بود. دین بودا به طرف غرب پیش می‌رفت و دین مسیح به طرف شرق و البته دولت شاهنشاهی ایران که دین زردشتی را دین رسمی قرار داده و از آن حمایت می‌کرد و به روحانیون زردشتی قدرت فوق‌العاده داده بود، مانع پیشرفت این دو دین بود و تا حدود زیادی نمی‌گذاشت این دو دین پیشروی کنند (نفیسی، ۱۳۸۷: ۸۸). با استقرار تدریجی ترکان در نواحی شرق و شمال شرق ایران آیین بودا نیز به توسعه مراکز تبلیغی خود پرداخت. آیین بودا در شهرهای خراسان شرقی گسترش یافت؛ زیرا حاکمیت ساسانیان در شرق ایران تضعیف شده بود. بودائی‌ان از جانب ترکان که بیش از همه با آنان همراه بودند، کمتر احساس خطر می‌کردند. به این ترتیب فعالیت بودائی‌ان همچون تبلیغات مسیحی در سغد و ماوراءالنهر که مانند بین‌النهرین محل برخورد آرا و افکار گوناگون و مأمون و پناهگاه مخالفان آیین رسمی به شمار می‌رفتند، خصوصاً در میان ترکان رواج یافت. آیین بودا تنها در میان ایرانیان ساکن آن نواحی که به دین زرتشت به عنوان میراث پدرانشان وفادار بودند، گسترش چندانی نیافت. گسترش آیین بودا به حدی بود که تا هرات هم پیش رفت. در نواحی شرقی خراسان آیین بودا بیشترین نفوذ مذهبی و فرهنگی را در دوره‌های پیش از اسلام دارا بود. این گرایش در شرق نشان می‌دهد که طبع ایرانیان شرقی نیز با ساسانیان چندان سازگار نبوده است (یار شاطر، ۱۳۸۰: ۴۰۲/۳).

نتیجه گیری

یکی از مهم ترین ویژگی های دولت ساسانیان با حکومت های باستانی دیگر در ایران پیوند میان دین و دولت و به رسمیت شناخته شدن دین زردشت است. حکومت هایی که قبل از ساسانیان بر ایران حکمرانی کرده بودند؛ همچون «هخامنشیان» و «اشکانیان» دارای تسامح مذهبی بوده اند. اما در عصر ساسانیان تنها دین در سراسر ایران و دین رسمی حکومت ساسانیان، آیین «زرتشت» می شود و «موبدان» زرتشتی به بالاترین مقامات دولتی می رسند. نقطه اوج اعتلای «آیین زرتشت» با سلطنت خسرو انوشیروان به وقوع پیوست، چرا که در این ایام برای مقابله با تحریکات مسیحیت و بیزانس و برای جلوگیری از بدعت هایی که در داخل کشور ممکن بود اساس سلطنت را متزلزل کند به یک «آیین ملی» نیاز بود. بدین گونه سلطنت خسرو اول به دنبال قلع و قمع مزدک و یاوران وی تکیه گاه های تازه و قابل اعتماد خود را در میان پیروان آیین زرتشت به دست آورد. آیین زرتشت دیگر جاذبه خود را برای غیر ایرانی ها از دست داده بود و سیاست تضییق و فشار نسبت به پیروان عقاید و ادیان دیگر به همین سبب به وجود آمد. مسیحیت و مانویت و مذاهب گنوسی یش از آیین زرتشت می توانستند به نیازهای فکری و روحی مردم پاسخ دهند. مهم ترین سبب آشفتگی اوضاع در دوره ساسانیان اختلافات مذهبی و اجحاف موبدان زردشتی عامل مهمی برای نارضایی و پیدایش انشعابات بوده است. پنج فرقه دیگر در ایران بوده اند که نه تنها با زردشتیان و زروانیان و کیومرثان اختلاف داشته اند بلکه با خود نیز ناسازگار بوده اند؛ یهودیت، مسیحیت و آیین بودا است و مانویت و مزدک از آیین زرتشتی انشعاب یافته است. از دلایل انتشار دین مسیحیت در ایران عهد ساسانی می توان به ایمان و تعصب مسیحیان و فداکاری و تحمل آزار و شکنجه از جانب زردشتیان و اسیران رومی که شاهان ساسانی در داخل ایران جای می دادند و به وسیله همسران دو تن از شاهان مقتدر یعنی خسرو انوشیروان و خسرو پرویز که در پیروی از کیش خود آزاد بودند و نفوذ چاکران آنها که مسیحی بودند؛ در نتیجه مسیحیت در ایران چنان ریشه دوانده بود که اگر اسلام نرسیده بود مسیحیت جایگزین آیین زرتشت می شد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر. (۱۳۷۱ ش.). کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران. (ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی). تهران: مطبوعات علمی
- آ.ا. گرانوفسکی، م. آ. داندامایو و دیگران. (۱۳۵۹ ش.). تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران:

پویش

- ابن مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۹ ش.). تجارب الامم. (ترجمه ابوالقاسم امامی) تهران: سروش

- پیرنیا، حسن. (۱۳۷۳). ایران قدیم. تهران: اساطیر.
 - حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۸۶). حکومت دینی ساسانیان. تهران: کوش
 - خوارزمی، محمد بن احمد. (بی تا). ترجمه مفاتیح العلوم. بی جا. بی نا
 - راوندی، مرتضی. (۱۳۸۷ ش.). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه
 - زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷ ش.). تاریخ مردم ایران قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر
 - طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵ ش.). تاریخ طبری. (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: اساطیر
 - کریستین سن، آرتور. (۱۳۷۹ ش.). ایران در زمان ساسانیان. (ترجمه رشید یاسمی). تهران: دنیای کتاب
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجوهر. (ترجمه ابوالقاسم پاینده).
- تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. (۱۳۶۵ ش.). التنبیه و الاشراف. (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: علمی و فرهنگی
 - مهرین، عباس. (۱۳۵۰ ش.). کیش های ایران در عصر ساسانیان. تهران: آسیا
 - نفیسی، سعید. (۱۳۸۷ ش.). تاریخ تمدن ایران ساسانی. تهران: پارسه
 - نفیسی، سعید. (۱۳۹۰). تاریخ اجتماعی ایران. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
 - یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح. (۱۳۷۱ ش.). تاریخ یعقوبی. (ترجمه محمد ابراهیم آیتی). تهران: علمی و فرهنگی
 - یارشاطر، بیکرمان، فرای و دیگران. (۱۳۸۰ ش.). تاریخ ایران. (ترجمه حسن انوشه). تهران: انتشارات امیرکبیر

Religious conditions of Iran in the Sasanian

era Khoro Kamali Sarostani Maha Farja Lo

Abstract

The present study is devoted to the investigation of the physical conditions of Iran in the Sassanid era based on the writings of Muslim historians and geographers in the early days of the executive. The researcher's effort has been to clarify the religious situation of Iran in the Sassanid era by examining various narratives. Based on these sources, the Sassanids ruled Iran as one of the most powerful dynasties for more than four periods and until the attack of the Muslim Arabs. . One of the most important features of the Sassanid government with other ancient governments in Iran is the recognition of the Zoroastrian religion. Zoroastrianism was not the only religion popular in Sassanid Iran. Other religions that have been in the form of a minority have been numerous; Be it the religions that branched off from the Rudasht religion like Manoism and Murdoch, or the religions that had no



connection with the Zoroastrian religion and they denied the prophethood of Zoroastrianism, such as Christianity and Judaism, the present research is based on the purpose of the fundamental type and on the basis of the nature And the method is the type of historical creations. The research method used in this research is descriptive-historical is The method of carrying out this research is the library and documentary method.

Key words of Sasanian Iran, Zoroastrian religion,

Christianity Scientific Institute and Zanjan University Province, Tome Kaman

Tar Engari master's degree in the history of Islamic culture and civilization of the university